



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۶/۲۱



عبدالقیوم میرزاده

## ملت

## منافع ملی

## دولت – ملت

## در افغانستان

به ادامه گذشته (قسمت پنجم)

تاریخ نگاران و جغرافیه دانان از ایام یونان باستان چون آراتس تن (۲۷۶-۱۹۶ ق.م.)، استرابون (۶۳-۲۱ ق.م.)، کلاودیوس بطلمیوس (۱۶۱-۸۳ م) تاریخ نگار و جغرافیه شناس که در مصر زنده گی میکرد، میر غلام محمد غبار (۱۸۹۷-۱۹۷۷) مورخ بی بدیل کشور ما، میر محمد صدیق فرهنگ (۱۹۱۷) مورخ و نویسنده افغانستان در پنج قرن اخیر، داکتر علی احمد کهزاد (۱۹۰۸-۱۹۸۳) وسایرین همه و همه در همین موقعیت جغرافیایی، با کمی اضافات و کثرات حدود اربعه وسایر خصوصیات تاریخی این سرزمین اتفاق نظر دارند. در اوستا کتاب مقدس زردشتیان از آریانا (با کمی اضافات حدود همین افغانستان کنونی) بحیث زادگاه زردشت نام برده شده است. نکته جالب و قابل تعمق و کاوش بیشتر در این مسله اینست که یکده نویسنده گان کنونی ایران با سطحی نگری حدود خراسان دبروز را جز ویا یکی از ایالات ایران محسوب میدارنددر حالیکه واقعیت مسئله این نیست. کشوری که امروز بنام ایران مثنی است همان بقایای پارس یا فارس میباشد که هیچگاهی شامل خراسان ویا افغانستان کنونی نبوده است بلکه نام ایران را از تاریخ آریانا وخراسان به عاریت گرفته اند در حالیکه مورخین، نویسنده گان و محررین دربار هایی کشوری کشور هایی منطقه، اعراب و یونانی ها در آثار تاریخی و ادبی همیشه ذکر نام ایران در آثار شان هدف از آریانا، خراسان ویا افغانستان کنونی بوده است آنان نامهای خسرو ایران، خسرو شرق یا خدایگان خراسان را به رسم تعارف به پادشاهان معاصر خود بکار میبردند که در نزد شان کلمه ایران مترادف بود با خراسان ویا همین افغانستان امروز. یونانیان، اعراب و اروپاییان در آثار شان سرزمین های پارس یا فارس را بنام سرزمین های غرب ایران یا آریانا یا خراسان ذکر کرده اند. چنانچه به قول دکتور محمود افشار یزدی نویسنده ایرانی (۱۸۹۳-۱۹۸۳ م) فلات شرقی فارس یا پارس ایران نام داشت و آنچه امروز ایران مینامیم در حقیقت فارس بوده که تا اوایل قرن بیستم هم به همین نام یاد میشده است. فردوسی شاعر بزرگ دری در شاهنامه سلطان محمود غزنوی را شاهنشاه ایران مینامددر حالیکه در همان ایام در فارس سلسله دیلمیان حکمرانی داشتند که نه تنها هیچیک از شعرا، نویسنده گان و مورخین بوی نگفته اند شاه ایران ویا شاهنشاه ایران اما به شاهان خراسان و افغانستان کنونی پیوسته شاه یا حکمروای ایران گفته شده و سرزمین اش بنام ایران بیان شده است. چنانچه در این قصیده انوری ابیوردی (۱۱۲۶-۱۱۷۹ م) شاعر معروف زبان دری که در زمان حملات خانمانسوز غز ها یا ترکان میخوانیم:

برسمرقند گر بگذری ای باد سحر  
خبرت هست کزین زیروزبر شوم غزان  
نامه ای اهل خراسان ببر خاقان بر  
خبرت هست که از هر چه در او چیزی بود  
نیست یک بی زخراسان که نشد زیر وزیر  
در همه ایران امروز نمانده است اثر

اما با حسرت ودریغ باید گفت که بنابر تجاوزات وتهاجمات بیگانگان، هرج و مرج و آشوب هایی درونی و ایجاد سیستم های ملوک الطوایفی نه تنها سلامت سیاسی و وحدت ملی این سرزمین از بین رفت بلکه مراکز ادب زبان دری نیز آهسته آهسته بطرف آنسوی سرحدات غربی کشور کوچید تا اینکه امروز پارس ها یا به قول اعراب فارسیان خود را

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنیت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خبر و لولی

سلاله دار و میراث دار تاریخ چندین هزار ساله این تمدن های بزرگ و ثقافت های بینظیر که در بالا از آن نام بردم معرفی کرده و تلاش دارند تا

همه هست و بود تاریخی این خطه باستانی ما را وابسته به خود کرده و به یغما ببرند. آنچه بیشتر در این آسیاب آب ریخت همانا عدم موجودیت اتحاد ملی و درک هویت ملی در بین باشنده گان سرزمین ما میباشد.

در اینجا قابل ذکر میپندارم که همه آنچه در باره تاریخ این مرز و بوم گفته آمدم نه به این معنی است که به آن مباحثات کنیم خرسند و غره باشیم که ما چه تاریخ درخشان و پرشکوه داریم و از یاد ببریم که سالیان متمادی و تا کنون بنا بر ناتوانی هایی فکری، ماجراجویی، تهور منفی و خصلت جنگ طلبی و جنگ پرستی فرق یکدیگر را میشکنیم و و کشور خویش را به حراج انگلیس، روس، پاکستان، ایران، امریکا و سایر اجنبیان گذاشتیم. این شکوه تاریخی کدام درد ما را درمان است؟ گذشته های ما هیچ دردی را دوا نمیکند و غرور بر گذشته ها جز اینکه ما را بیشتر از واقعیت حال و امروز ما بدور سازد چیزی حاصل ما نمیگردد. در حالیکه دانستن این گذشته ها با همه محسنات و تلخی هایش بایست ما را بحیث یک ملت متحد و یکپارچه در رفاه امروز و ساختن فردای کشور عزیز ما افغانستان تکانه، رهنمون و عبرت انگیز باشد. به این ترتیب میتوان ادعا کرد که نسل های حاضر کشور میراث داران واقعی آن تمدن های بزرگ و آن مردان بزرگ دانش، علم، هنر، سیاست و دولت مداری هستند و میبینیم که نبود این وحدت یا اتحاد ملی چه بلا هایی نیست که بر سر مان می آورد. گرچه سیاسیون و دولتمداران در رابطه با معضلات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی ده های اخیر در کشور ما پیوسته تأکید بر مداخلات بیرونی و سلطه مستمر خارجی دارند ولی از دید این قلم البته که این همه تجاوزات و این تداوم سلطه خارجی بخاطر فقط بخاطر نبود وحدت ملی و انقطابات اجتماعی و سیاسی درونی خود مان میباشد. اگر ما یکی باشیم و منافع ملی و همگانی را بر پر کردن کیسه های خود ترجیح دهیم، اگر ما توانایی این را پیدا کنیم که از طریق یک گفتمان ملی خود را به مرحله برسانیم تا به حیث یک ملت واحد در چهارچوب یک پلتفرم افغانستان واحد زیر درفش سه رنگ کشور مان منافع ملی کشور را بر منافع شخصی، قومی، قبیله ای، مذهبی و حزبی که تا کنون متأسفانه ارجحیت داشته ترجیح دهیم و مردم خویش را از گهواره تا گور به این مامول آشنا سازیم که منافع سایر اعضای جامعه یا بهتر است بگویم منافع عموم کشور میتواند منافع من و شما را هم در میان عموم تأمین میکند و بالعکس رجحان منافع شخصی همانطوریکه سالیان متمادی چه بلا هایی نیست که بر سر مردم و سرزمین ما وارد آورده و کمتر کسی را از شاه تا گدا از پیر تا جوان از زن تا مرد میتوان سراغ کرد که از گزند این بلا ها در امان مانده باشد. برای روشنایی بیشتر این مسله را کمی به تفصیل میگیرم.

افغانستان یا بهتر است بگویم این خطه باستانی تمام عمرش را که اگر از تهاجم سکندر مقدونی یعنی سیصد سال پیش از میلاد در نظر بگیریم تا کنون با استیلاگران خارجی دست و پنجه نرم کرده و همواره مورد تهاجم ها و اشغال قرار داشته است. این تهاجم ها و سلطه خارجی اثرات ناگواری بر تمام شئون زنده گی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و اتنیک این خطه و مردمانش بجا گذاشته است، که همیشه به جنگجویان چیره دست نیازمند و محتاج بوده و به قول گاندی کشور را جنگجویانی اداره میکردند که تمام تفکر شان به عوض سیاست، اقتصاد و رفاه عامه به جنگ و دفاع متمرکز بوده است. بدین ترتیب در تحت شعاع این تهاجمات و نزاع ها نه تنها بر فرهنگ و شئون جامعه ما اثرات زیانباری بجا گذاشت بلکه تمام زیر بنا های اقتصادی کشور را منهدم ساخت. مهمترین عنصر جذاب برای استیلاگران خارجی همانا موقعیت جغرافیایی این سرزمین میباشد، از هزاران سال قبل از میلاد مسیح این خطه باستانی شاهراه وصل بین النهرین و سایر تمدن ها بوده و است. همین تهاجمات مکرر استیلاگران باعث گردیده است تا مردم این کشور شورش و جنگو بیار آمده و در درازمنه تاریخ فقط قیام کننده گان پرخاشگرو جنگجویان اداره کشور را در دست داشته اند. یعنی اینکه موقعیت مهم جیو پولیتیک و جیو استراتژیک کشور ما برای بیگانگان متهاجم و استیلاگران مهم بوده و است نه برای مردمان کشور خود ما زیرا این مسئله همیشه برای مردمان بومی پرخاشگری و یاغیگری، چپاولگری، غارت گری، خانه خرابی، مرگ و قتل دسته جمعی و سیستم ملوک الطوائفی را بمیراث گذاشته است. سلسله این تهاجمات از سکندر گرفته تا اعراب، چنگیز، صفویان

فارس، سلاطین مغول هند بلاخره مردمان این سرزمین را واداشت تا دولتی متحدی را در برابر این استیلاگران ایجاد کنند. نخستین نشانه های دولت متحد را در جنبش بابزیروشان ۱۵۷۹ م، حرکت جانبازانه میرویس خان هوتک ۱۷۰۸ م و سر انجام با ایجاد یک دولت با هویت مشترک ملی تهداب یک دولت ملی گذاشته شد، افغانستان در سال ۱۷۴۷ توسط احمد خان ابدالی بمنظور مقاومت متمرکز و منسجم در برابر استیلاگران خارجی از بطن استیلا و تجاوز خارجی پا به عرصه وجود گذاشت.

نه تنها در قیامها و جنگهای آزادی بخش بر ضد استیلاگران قبل از ایجاد دولت بنام افغانستان بلکه بعد از آن هم قهرمانان عصیانگری بیشماری چون ابو مسلم خراسانی، سلطان شهاب الدین غوری، میرویس خان هوتک، محمود خان هوتک، احمد خان، اکبر خان، میر مسجدی خان، خانم ملالی، غازی ادی لوگری و دیگران بودند که کارنامه هایشان برای چندین نسل سمبول اتحاد (البته اتحاد جنگی)، افتخار و سلحشوری مردم ما بوده است. با وصف صف آرای های متحدانه علیه استیلای خارجی بنا بر نبود سیاسیون متفکر ملی و مدیران خوب سیاسی و اقتصادی و عدم

موجودیت یک تفکر ملی افغانستان شمول در نهایت این کشور با از دست دادن سرزمین هایش در غرب، جنوب، غرب، جنوب، شرق و شمال کاملاً به خشکه محصور مانده و راه های ترانزیتی یا ارتباط اش به جهان خارج در گرو همسایگان آزمندش که بنابر سیاست های تفرقه انداز و حکومت کن انگلیس و سیاست های ماجراجویانه روس در قرن نژده و بعد از آن در ده ها مورد سیاسی، جغرافیایی و ملی اختلافات و مخاصمات بسیار عمیق دارندگیر ماند. یک مسئله دیگر که در این ارزیابی از اهمیت فراوان برخوردار است همانا نقش دین اسلام در شکل گیری هویت اجتماعی و سیاسی این خطه میباشد. اکثریت مردمان این سرزمین مسلمان بوده و یک اقلیت کوچک پیروان سایر ادیان نیز در این کشور زنده گی میکند. دین اسلام به حیث یک نیروی متشکل در زمان حکومت غزنویان 999 م نقش بزرگی را در اتحاد مردمان این سرزمین ایفا کرد و اساس یک دولت بزرگ و تمدن بزرگی را در منطقه پایه گذاری کرد.

ادامه دارد